

بودجه ۱۳۷۵؛ دورنمای اقتصاد ایران

بودجه حسابرسی دخل و خرج یا درآمدها و هزینه‌های یک دولت، یک خانوار یا یک واحد اجتماعی است در یک دوره زمانی معین. بنابراین بودجه از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش درآمدها و بخش هزینه‌ها (مخارج). هزینه‌ها نیز خود به دو جزء هزینه‌های جاری و هزینه‌های جدید یا عمرانی تقسیم می‌شود:

هزینه‌های جاری به کلیه هزینه‌ها و خرج‌هایی اطلاق می‌شود که به طور دائمی، روزمره و رایج پرداخت می‌شود (مانند حقوق‌ها و مزدها، هزینه‌های مربوط به ادارات دولتی، خدمات عمومی و نهادهای دولتی). هزینه‌های عمرانی به مخارجی گفته می‌شود که در زمینه سرمایه‌گذاری‌های جدید، زیرسازی نهادهای تولیدی و خدماتی، اتمام پروژه‌های نیمه‌تمام و احداث پروژه‌های جدید صرف می‌شوند. حال اگر مجموع درآمدها از کل هزینه‌ها بیشتر باشد، بودجه با مازاد و در غیراین صورت یعنی افزایش هزینه‌ها نسبت به درآمدها، بودجه با کسری مواجه است.

کسر بودجه در واقع به معنای عقب‌ماندن و پس‌رفت درآمدها نسبت به هزینه‌هاست و رکود اقتصادی اصلی‌ترین منشأ آن است. طبق آراء برخی از دیدگاه‌های اقتصادی مقابله با کسری بودجه دولتی از طریق افزایش درآمدهای تولیدی و صادراتی و گسترش منابع تازه درآمدی تولیدی امکان‌پذیر است که دست‌یابی به چنین هدفی از طریق فعال کردن بخش تولید، کاهش هزینه‌های دولتی و فعال‌تر کردن بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی امکان‌پذیر است. مثلاً: فروش شرکت‌های دولتی و خصوصی‌سازی این شرکت‌ها و بخشی از نهادهای خدماتی دولتی، کاهش نرخ بهره بانکی به منظور ایجاد تسهیلات مناسب سرمایه‌گذاری، کاهش هزینه‌های دولتی در بخش‌های مختلف اقتصادی، فعال‌تر کردن بخش خصوصی در زمینه سرمایه‌گذاری‌های تولیدی - صنعتی و تجاری از طریق اعطای وام‌ها و اعتبارات مناسب بانکی.

این روش‌ها که به سیاست‌های انبساطی موسومند، راه‌حل اساسی مقابله با کسر بودجه دولتی است؛ اما در شرایطی که افزایش درآمد از طریق افزایش توان و ظرفیت تولیدی و اقتصادی فراهم نباشد، دولت‌ها از طریق استقراض از بانک مرکزی و یا منابع مالی خارجی، به رفع کسر بودجه دست می‌زنند که این به انتشار پول بدون پشتوانه و افزایش حجم پول و سرمایه‌های غیرتولیدی، تورم پولی و در نتیجه به کاهش ارزش پول و تورم قیمت‌ها منجر می‌شود. استقراض از منابع مالی خارجی نیز اگر به افزایش سریع و چشم‌گیر درآمدها نینجامد، دور باطل بدهی - فقر - بدهی را به دنبال می‌آورد.

سیاست‌های انبساطی ماهیتاً سیاستی تورم‌زا هستند و در صورتی به موفقیت دست خواهند یافت که تورم از سطحی نازل برخوردار باشد. اما اگر بخران تورم قیمت‌ها و نه رکود اقتصادی، منشأ بحران‌های اقتصادی تلقی شوند روش‌های انقباضی به کار گرفته می‌شوند. در این روش با افزایش نرخ بهره بانکی و گردآوری پول‌های سرگردان و سرمایه‌های غیرتولیدی (نقدبندی) در سیستم بانکی، از سطح حجم پول و تورم پولی کاسته می‌شود و تورم قیمت‌ها نیز به دنبال آن کاهش می‌یابد. در این روش با افزایش مالیات‌ها (مالیات بردارآمد، مالیات بر مشاغل و شرکت‌ها، مالیات بر واردات و صادرات) منابع درآمدی دولت افزوده می‌شود و با حفظ ذخیره ارزی و جلوگیری از صدور و خروج ارز داخلی، نوسانات نرخ ارز به شدت کنترل و تثبیت می‌شود.

سیاست انقباضی روشی است ماهیتاً رکودزا، که به عدم تحرک بخش خصوصی، کاهش تولید، آفت و رکود فعالیت‌های اقتصادی و افزایش سطح بیکاری منجر می‌شود. موفقیت این روش مستلزم آن است که میزان رکود و تولید اقتصادی و سطح بیکاری در حد بالایی قرار نداشته باشد.

بودجه سال ۱۳۷۵ در بخش درآمدها و هزینه‌ها از چه اجزایی برخوردار است، توازن میان این دو بخش چگونه متحقق شده و در مواجهه با مشکلات و تنگناهای اقتصادی چه سیاست‌هایی اتخاذ شده است؟

لایحه بودجه سال ۱۳۷۵ در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۷۴ از جانب رئیس‌جمهور به مجلس شورای اسلامی ارائه شد که براساس آن کل بودجه سال ۱۳۷۵ معادل ۴ / ۱۱۳ / ۱۳۸ میلیارد ریال برآورد شده که نسبت به بودجه سال ۷۴ بیش از ۴۸٪ رشد دارد. در این بودجه ۶۰ / ۷۴۲ / ۳ میلیارد ریال از اعتبارات بودجه کل کشور به بودجه عمومی دولت اختصاص دارد که نسبت به سال ۷۴ از افزایشی بالغ بر ۳۰ / ۹٪ برخوردار است. سقف کل اعتبارات عمرانی و جاری در بودجه سال ۷۵ معادل ۵۰ هزار میلیارد ریال برآورد شده که نسبت به بودجه سال ۷۴ از رشدی معادل ۱۶٪ برخوردار است.

درآمدها: میزان درآمدهای ارزی پیش‌بینی شده برای سال آینده معادل ۱۵ میلیارد و ۹۹۰ میلیون دلار برآورد شده که این درآمدها بدون احتساب درآمدهای ارزی غیرنفتی است و نسبت به سال جاری ۱۸ / ۲٪ افزایش نشان می‌دهد. به گفته آقای میرزاده، رئیس سازمان برنامه و بودجه، در ۸ ماهه اول سال ۷۴، قیمت هر بشکه نفت خام کشور به ۱۶ / ۴ دلار بالغ شد اما برای ضریب اطمینان در لایحه بودجه سال آینده، قیمت هر بشکه نفت معادل ۱۵ / ۵ دلار در نظر گرفته شد. به گفته او ظرفیت تولید نفت خام در سال جاری به طور متوسط ۳ / ۹ میلیون بشکه نفت از واحدهای تولیدی خشکی و دریایی بوده که نسبت به رقم مصوب حدود ۲٪ افزایش دارد. به گفته او سقف دلار در لایحه بودجه حداکثر ۳ هزار ریال برآورد شده است. کل درآمدهای لایحه بودجه سال ۱۳۷۵ معادل ۵۴ / ۳۶۹ / ۳ میلیارد ریال برآورد شده که نسبت به سال ۷۴ رشدی برابر ۲۸ / ۵٪ دارد. از رقم فوق، درآمدهای مالیاتی ۱۹ / ۶٪، درآمد نفت ۵۱٪ و سایر درآمدهای دولت ۲۸ / ۹٪ را تشکیل می‌دهد. درآمدهای مالیاتی معادل ۱۰ / ۶۵۹ میلیارد ریال برآورد شده که نسبت به پیش‌بینی عملکرد سال ۷۴ بیش از ۴۸٪ افزایش دارد. سایر درآمدهای دولت نیز رشدی معادل ۴۱٪ دارد و ۲۵ / ۵٪ کل سایر درآمدهای دولت را عوارض نفت و گاز، برق و پست و مخابرات، ۲۹ / ۲٪ از فروش ارز، ۳۴٪ اقلام درآمد هزینه‌ها و ۱۱ / ۳٪ را سایر اقلام تشکیل می‌دهد.

هزینه‌ها: سقف کل اعتبارات یا هزینه‌های جاری و عمرانی در بودجه سال ۱۳۷۵ معادل ۵۰ هزار میلیارد ریال برآورد شده که نسبت به بودجه سال ۷۴ از رشدی معادل ۱۶٪ برخوردار است. هزینه‌های جاری معادل ۳۱ هزار و ۹۳۵ میلیارد ریال پیش‌بینی شده که نسبت به هزینه‌های جاری سال ۷۴ از ۱۵٪ رشد برخوردار است. از کل اعتبارات جاری، ۳۳۱ میلیارد تومان به امور عمومی، ۱۰۸۸ میلیارد تومان به امور اجتماعی و ۷۵۰ میلیارد تومان به امور اقتصادی اختصاص داده شده است. هم‌چنین یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار (۵۲۰۰ میلیارد ریال) به منظور تهیه و تأمین کالاهای اساسی و ۱۲۵۰ میلیون دلار (۵۲۰۰ میلیارد ریال) به یارانه (سوسید) و تأمین کالاهای اساسی روزمره

معیشتی (گندم، قند و شکر، گوشت قرمز، کود، سم و چای) اختصاص یافته. هم‌چنین در سال ۷۵ از طریق جلوگیری از استخدام‌های جدید در بخش دولتی و بازخرید تعدادی دیگر از نیروهای انسانی دستگاه‌های دولتی (علاوه بر جهاد سازندگی) روند رشد نیروی انسانی در بخش دولتی مهار شده و نسبت به سال‌های قبل از برنامه اول به طور متوسط تا ۲/۵٪ کاهش می‌یابد. به گفته میرزاده، سقف بخش‌دوگی مالیاتی حقوق کارمندان دولت ۲۸ هزار تومان در نظر گرفته شده.

هزینه‌ها یا بودجه عمرانی در لایحه بودجه سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۲۲۶ هزار و ۶۸۵ میلیارد ریال است که نسبت به بودجه سال ۱۳۷۴ رشدی معادل ۵۳٪ دارد و بودجه اختصاص‌یافته به بخش عمرانی ۴۲٪ کل اعتبارات بودجه سال آینده را تشکیل می‌دهد. بیشترین رقم اعتبارات عمرانی در بودجه سال آینده به امور اقتصادی با ۱۱۳۱ میلیارد تومان اختصاص یافته که معادل ۵۷/۳٪ کل اعتبارات عمرانی است. بنابراین برحسب ارزش دلار، کل بودجه سال ۷۵ به ۳۵ میلیارد دلار بالغ می‌شود که ۲۰ میلیارد دلار از درآمدها از طریق درآمد نفت و صادرات غیرنفتی تأمین خواهد شد و مالیات‌ها ۲۰٪ درآمد بودجه (۷ میلیارد دلار) را تأمین می‌کند. در لایحه بودجه ۷۵، مالیات‌ها بیش از ۴۸٪ افزایش نشان می‌دهد.

به گفته دکتر حبیبی معاون اول رئیس‌جمهور و سخنگوی دولت و آقای میرزاده رئیس سازمان برنامه و بودجه: «بودجه سال آینده کشور بدون کسری است، تلاش شده تا بودجه اثر تورم‌زایی نداشته باشد و رتوس برنامه بودجه سال آینده بر تقویت عدالت اجتماعی، محرومیت‌زدایی، تقویت بخش‌های تولیدی و کشاورزی، سرمایه‌گذاری در جهت توسعه انسانی، ایجاد اشتغال و تقویت نظام بیمه اجتماعی بنا نهاده شده است.»

نقد بودجه؛ پیامدهای بودجه

بودجه سال ۱۳۷۵ در بخش درآمدها ۲۸/۵٪ رشد دارد و در بخش هزینه‌ها، هزینه‌های جاری ۱۵٪ و هزینه‌های عمرانی ۵۳٪ نسبت به سال ۷۴ رشد دارد. در اواخر دوران نخست‌وزیری مهندس موسوی به دلیل تأمین مخارج دوران جنگ، به کار بستن سیاست‌های انقباضی و کنترل‌های وسیع دولتی در بخش‌های اقتصادی، کسری بودجه به ارقامی هنگفت بالغ شد، به همین دلیل میزان کسر بودجه در لویح بودجه از طریق ارائه رقمی اندک به

● بر اثر افزایش تورم و پیامدهای آن، اختلافات میان جناح‌های سیاسی شدیدتر خواهد شد اما هر دو جناح سیاسی اصلی در خطوط کلی برنامه‌ریزی به وحدت نظر خواهند یافت.

عنوان کسری بودجه مطرح می‌شد در حالی که بخش عمده‌ای از استقراض‌ها و دریافت وام‌ها و اعتبارات دولت و شرکت‌های دولتی از منابع مالی و بانکی داخلی و خارجی در لابه‌لای تبصره‌ها گنجانیده می‌شد و همین یکی از دلایل اساسی ناهمخوانی لویح بودجه با گزارش عملکرد بودجه در پایان هر سال بود. براساس برآورد یکی از نشریات یومیه کشور، میزان بدهی دولت به نظام بانکی در سال ۱۳۷۲ به ۲۵۶۰۷ میلیارد ریال بالغ شد (۶۰٪ افزایش نسبت به سال ۱۳۷۱) و در سال ۷۴ از بودجه ۹۶ هزار میلیارد ریالی دولت بیش از ۶۴ هزار میلیارد ریال متعلق به شرکت‌های دولتی بوده که در این سال بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان زیان‌دهی داشته‌اند. براساس این گزارش، شرکت‌های دولتی، عمومی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت در سال آینده ۱۴/۴ هزار میلیارد ریال وام داخلی دریافت می‌کنند که فقط ۱۰ هزار میلیارد ریال از وام‌های داخلی را خواهند پرداخت که این نشان‌دهنده ۴ هزار میلیارد ریال کسری در لایحه بودجه سال ۱۳۷۵ است.

دریافت اعتبارات و وام‌هایی که برای شرکت‌های دولتی در لایحه بودجه پیش‌بینی شده، بانک مرکزی را با کمبود منابع روبه‌رو خواهد کرد و بانک مرکزی ناچار به چاپ اسکناس بدون پشتوانه اقدام خواهد کرد که این نیز به دنبال خود تورم بول، افزایش حجم نقدینگی و افزایش تورم قیمت‌ها را پدید خواهد آورد. بخشی از اعتبارات این شرکت‌ها نیز از طریق افزایش قیمت تولیدات و عوارض خدمات سازمان‌های دولتی تأمین خواهد شد که این نیز به افزایش تورم منجر خواهد شد و این در حالی است که جلوگیری از واردات و کاهش خریدهای دولتی به منظور ثابت نگاه‌داشتن نرخ ارز و حفظ ذخیره ارزی دولت، کاهش نرخ رشد اقتصادی و عدم تحرک فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی را در سال ۷۴ به دنبال داشته است.

آن‌گونه که در لایحه بودجه سال ۷۵ ذکر شده است، به دلیل افزایش ۵۰٪ در سقف هزینه‌های سال ۷۵، تأمین درآمد لازم برای این افزایش هزینه، از طریق افزایش مالیات بر واردات، افزایش مالیات بر درآمد و افزایش مالیات بر شرکت‌های خصوصی متحقق خواهد شد. اما همه این نوع از «افزایش‌ها»، همان‌گونه که قبلاً نیز یادآور شدیم به افزایش تورم منجر خواهد شد. بر مبنای برآوردهای رسمی، در برابر ۳۰ میلیارد تومان استقراض از بانک مرکزی ۷٪ بر نرخ تورم افزوده می‌شود، بنابراین براساس برآورد این نشریه از میزان کسر بودجه سال ۷۵، میزان تورم در سال آینده از ۷۰٪ نیز بیشتر است. حال اگر ۷٪ نرخ سالیانه تورم جهانی را به این رقم بیفزاییم، میزان تورم از رقم گفته شده نیز افزون‌تر خواهد شد.

در نظر گرفتن قیمت ۱۵/۵ دلار در هر بشکه نفت در بودجه سال ۱۳۷۵ به نظر منطقی می‌نماید زیرا دورنمای اقتصاد جهانی نشان می‌دهد که قیمت هر بشکه نفت (مرغوب‌ترین نوع آن) تا سال ۲۰۰۰ حداکثر میان ۱۷ تا ۱۸/۵ دلار نوسان خواهد داشت.

درآمدهای بودجه باید به نحوی تدوین شود تا امکان تحقق درآمدها وجود داشته باشد ولی در بودجه سال ۷۵ شیوه‌های جامع و دقیق و واقع‌بینانه از این امر وجود ندارد. اما شاید اساسی‌ترین اشکال بودجه سال ۷۵ همان تکرار مشکلات قدیمی است. این که میزان تورم پیش‌بینی شده در بودجه، بسیار کم‌تر از برآوردهای رسمی و واقعی تخمین زده شده است.

میزان تورم رسمی در سال ۷۴ بالغ بر ۶۵٪ اعلام شده که این به مراتب کم‌تر از میزان برآورد شده در لایحه بودجه سال ۷۴ است؛ و از آن‌جاکه همواره میان میزان تورم رسمی اعلام شده از جانب بانک مرکزی و مقدار تورم واقعی، شکاف چشم‌گیری وجود داشته، بنابراین مشکل نیز همواره دو چندان شده است.

عدم احتساب رقم واقعی و قابل پیش‌بینی سطح تورم همواره به عدم انطباق فعالیت‌های اجرایی با برنامه‌ریزی‌های بودجه منجر شده و به همین دلیل بسیاری از محاسبات و تخصیص اعتبارات و سیاست‌گذاری‌ها به تغییرات مکرر و دایمی دچار شده‌اند. عدم احتساب سطح تورم واقعی در برنامه‌ریزی‌ها، اجرای سیاست‌ها را دچار اختلال و روزمرگی می‌کند، ارزش پول داخلی را کاهش می‌دهد، ثبات اقتصادی و جذب سرمایه‌ها به بخش‌های تولیدی را مشکل‌تر می‌کند. افزایش تورم به افزایش هزینه تولید و قیمت اجناس و تولیدات می‌انجامد و توان رقابت تولید داخلی را کاهش خواهد داد و به افزایش حجم نقدینگی منجر خواهد شد. عدم محاسبه نرخ تورم واقعی با درآمدها و هزینه‌های منظور شده در بودجه، در حقیقت به کاهش قدرت خرید اعتبارات منظور شده در بودجه منجر می‌شود و بعضاً پروژه‌های نیمه‌تمام و در دست‌اجرا با مشکل تأمین اعتبار و در نتیجه رها شدن در نیمه راه دچار خواهند شد؛ و این شاید اساسی‌ترین تناقض بودجه سال ۷۵ است.

از طرف دیگر برآورد دولت در کاهش هزینه‌های جاری با سیاست دولت در افزایش بودجه شرکت‌های دولتی هم خوانی ندارد. براساس نحوه تخصیص هزینه‌ها در لایحه بودجه سال ۷۵، سازمان دولت در نظام اداری کوچک‌تر و کم‌حجم‌تر اما در بخش شرکت‌های دولتی، گسترده‌تر و حجیم‌تر شده است.

دم استخدام‌های تازه و بازخرید بخشی از پرسنل دستگاه‌های دولتی (که اگر تمهیداتی به گسترش بیکاری نینجامد) در حالی که حجم دستگاه اداری دولت را کوچکتر می‌کند اما به دلیل تخصیص اعتبارات هنگفت در بخش برکت‌های دولتی و طرح‌های در دست اجراء و پروژه‌های نیمه‌تمام، سازمان دولت در این بخش‌ها فعال‌تر و حجیم‌تر شده است. هم‌چنین سیاست‌گذاری اقتصادی در بودجه سال ۷۵ اساساً و ماهیتاً با سیاست‌های اتخاذ شده در برنامه توسعه اول و دوم یعنی «سیاست انبساطی» منطبق نیست.

بودجه سال ۷۵ اگرچه تلاش دارد تا جهت‌گیری خود را در راستای اهداف برنامه دوم توسعه پیش برد اما سیاست غالب بر آن سیاستی است به شدت تقابضی. ارقام بودجه سال ۷۵ با ارقام برنامه پنج ساله دوم نیز هم‌خوانی و انطباقی ندارد به عنوان مثال، نرخ تورم سالیانه در برنامه دوم توسعه حداکثر به ۱۲/۵٪ برآورد شده در حالی که خوش‌بینانه‌ترین برآوردها نرخ تورم بودجه سال ۷۵ را بیش از ۵۰٪ تخمین می‌زنند. مقررات، قوانین و سیاست‌گذاری‌های بودجه سال ۷۵ بر اثر پیامدهای منفی سیاست انبساطی یا تعدیل از ماه‌های اول سال ۷۴ در پیش گرفته شد که در سال ۷۵ نیز ادامه خواهد یافت.

سیاست تعدیل به خصوص در مرحله شناور کردن ارزش ریال و کاهش ناگهانی و سریع ارزش آن در برابر ارزش‌های خارجی و افزایش لجام‌گسیخته قیمت‌ها کنار نهاده شد. سیاست تعدیل دارای چهار محور اساسی است و خصوصی‌سازی اقتصاد و تحرک بخشیدن به سرمایه‌های بخش خصوصی محور اساسی آن را تشکیل می‌دهد. محورهای این سیاست عبارت است از: کاهش هزینه‌های دولتی، [حذف یارانه (سوسیدها)، عدم کنترل دولتی، سرمایه‌گذاری دولت در بخش‌های زیرسازی تولیدی و اقتصادی، فروش شرکت‌های دولتی]، آزادی تجارت خارجی، شناور کردن ارزش پول داخلی، اعطای انواع تسهیلات اعتباری و بانکی به بخش خصوصی؛ اما این سیاست که بیش از ۶ سال در کشور به اجراء درآمد نتایج موفقی نداشت و با کاهش ناگهانی ارزش ریال و افزایش سریع قیمت‌ها از اوایل سال ۷۴ کنار گذاشته شد. نتایج به کارگیری این سیاست به قدری منفی و مخرب بوده است که اتخاذ دوباره آن از جانب برنامه‌ریزان و دولت‌مردان بسیار بعید به نظر می‌رسد. به همین دلیل احتمالاً سیاست به شدت انقباضی در بودجه سال ۷۵ علی‌رغم هر نوع

● جناح هوادار بخش تجارت (از نظر سیاسی راست) و جناح صنعت‌گرایان (در زمینه سیاسی لیبرال) از چارچوب عمومی مشترکی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی پیروی خواهند کرد؛ هرچند که تضادهایشان بر اثر شدت تورم افزایش خواهد یافت.

دسته‌بندی جناح‌های سیاسی در نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری، به طور کلی تا پایان سال ۷۵ ادامه خواهد یافت. اما پیامدهای منفی سیاست انقباضی نیز در میان‌مدت، نهادهای برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری در کشور را به تغییرات پایایی اما تدریجی در قوانین و مقررات اقتصادی کنونی وادار خواهد کرد. تغییراتی تدریجی در قوانین و تعرفه‌های گمرکی اقلام وارداتی به منظور تأمین مواد اولیه کارخانجات، کالاهای اساسی صنعتی، قطعات یدکی و واسطه‌های صورت خواهد گرفت و تسهیلات متنوعی در میزان ارز بازرگشتی و تمدید مدت برگشت آن به وجود خواهد آمد. در زمینه صادرات غیرنفتی به خصوص فرش، در رابطه با قیمت‌گذاری و پیمان ارزی و تمدید مهلت برگشت ارز تعدیل‌های متنوع و مکرر و تدریجی در پیش گرفته خواهد شد تا از این طریق امکان جذب ارز دریافتی از این بخش در سیستم بانکی فراهم شود. اما این تغییرات مکرر، به طور تدریجی و با کنترل و نظارت سخت دولتی به اجراء گذاشته خواهد شد و دل‌نگرانی از پیامدهای تغییرات و سیاست‌گذاری‌های سریع (خاصه در

برنامه‌ریزی‌ها و امور اجرایی ۶ سال گذشته)، روند آهسته و تدریجی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های جدید را ایجاد خواهد کرد و به همین علت بر اثر گشایش‌های تازه در صادرات و واردات؛ و افزایش تقاضا برای دلار و ارز خارجی، گرایشات صعودی ارزش‌های خارجی نیز گنجد و تدریجی و نه چندان چشم‌گیر به حرکت خواهد افتاد. نیازهای شدید ارزی دولت و تأمین منابع درآمدی تازه‌تر، نظارت و کنترل شدید دولت بر بخش‌های صادراتی و وارداتی را ایجاد خواهد کرد اما دولت سهم بیشتری از درآمد این بخش‌ها را به خود اختصاص خواهد داد. ارز دریافتی از بخش صادرات غیرنفتی که تا پایان سال ۷۳ به رقم هنگفت ۴/۴ میلیارد دلار بالغ شد، رقم بسیار ناچیزی را به خزانه دولت واریز کرد. اما دولت به کنترل ارز صادرات غیرنفتی از طریق سیستم بانکی به شدت نیازمند است و لزوماً تغییراتی جدی اما تدریجی در مقررات کنونی بخش تجارت به وجود خواهد آورد.

هم‌چنین سیاست خصوصی‌سازی صنایع و شرکت‌ها از آهنگ آهسته‌تری برخوردار خواهد شد و کاهش اعتبارات بخش بهداشت و درمان (به نسبت نرخ تورم واقعی)، افزایش هزینه‌های خدمات بهداشتی و درمانی و تسریع جریان خصوصی‌سازی در این بخش را به همراه خواهد داشت.

بر اثر افزایش تورم و پیامدهای آن، اختلافات میان جناح‌های سیاسی شدیدتر خواهد شد اما هر دو جناح سیاسی اصلی در خطوط کلی برنامه‌ریزی به وحدت نظر دست خواهند یافت. جناح هوادار بخش تجارت (از نظر سیاسی راست) و جناح صنعت‌گرایان (در زمینه سیاسی لیبرال) از چارچوب عمومی مشترکی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی پیروی خواهند کرد؛ هرچند که تضادهایشان بر اثر شدت تورم افزایش خواهد یافت. گنج‌نابیدن تبصره جدید مجلس در لایحه بودجه یعنی تشکیل «کمیته نظارت مجلس بر عملکرد شرکت‌های دولتی» در حقیقت از نظر سیاسی امتیاز چشم‌گیری برای جناح راست تلقی می‌شود زیرا جناح هوادار تجارت از طریق این تبصره جدید تلاش می‌کند تا نظارت و کنترل بیشتری را بر شرکت‌های دولتی، عملکرد دولت و زمینه‌های تحت اختیار صنعت‌گرایان اعمال کند.

اما پذیرش کلیت بودجه و گنج‌نابیدن این تبصره جدید نشان می‌دهد که جناح صنعت‌گرایان و جناح هواداران بخش تجارت در مجلس و دولت علی‌رغم اختلافات عدیده‌شان حول چارچوب عمومی مشترکی در سیاست‌گذاری اقتصادی به وحدت نظر دست یافته‌اند.

بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌های خارجی که به طور غیررسمی میزان آن بیش از ۴ میلیارد دلار در سال بالغ می‌شود، تأمین منابع درآمدی دولت برای هزینه‌های پیش‌بینی شده در لایحه بودجه را مشکل‌تر خواهد کرد و دولت به ناچار به سوی حفظ ذخایر ارزی خود و تثبیت ارزش ریال، کاهش هزینه‌ها و خریدهای دولتی، جلوگیری از خروج ارز و کنترل شدید بر صادرات و واردات پیش خواهد رفت و سیاست‌های انقباضی خود را که از اوایل سال ۷۴ به دنبال پیامدهای منفی سیاست انبساطی (تعدیل) اتخاذ کرد، در سال ۷۵ نیز به طور کلی ادامه خواهد داد؛ هرچند که ادامه این سیاست نیز به رکود فعالیت‌های اقتصادی منجر شده و برنامه‌ریزان را به تغییرات مکرر در قوانین صادرات و واردات و تغییر مقررات بانکی و گمرکی سوق خواهد داد. اجرای سیاست انبساطی (تعدیل) حداقل در طول ۶ سال گذشته و پیامدهای منفی آن، به کارگیری این سیاست به گونه سابق را در میان‌مدت غیرمتصور کرده است، اما تبعات سیاست‌های شدید انقباضی، به ناچار بازرگشتی تدریجی و کنترل شده به سیاست‌های انبساطی را ایجاد خواهد کرد.

نقد نگاه‌ها

بحران اقتصاد ایران با افزایش ناگهانی قیمت نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی هنگفت به اقتصاد ایران در سال‌های ۵۳ و ۵۴ آغاز شد. اقتصاد ضعیف و شکننده ایران امکان جذب دلارهای بادآورده را نداشت و علی‌رغم

سیاست‌های اقتصادی شاه که بسیاری از دلارها را با خرید سهام شرکت‌های خارجی و اعطای وام و اعتبار به متحدین نزدیک خود از اقتصاد ایران خارج ساخت اما حجم عظیم دلارهای نفتی جذب نشده، به تورم پولی و تورم قیمت‌ها منجر شد که این، افزایش هزینه‌های دولت، رکود اقتصادی و کسر بودجه دولتی را به همراه آورد و این عامل در یک دور باطل، افزایش نقدینگی و تشدید تورم را به دنبال آورد؛ تورم عادی به تورم شدید و حاد و سپس به تورم شتابان تبدیل شد.

● اجرای سیاست انبساطی (تعديل) حداقل در طول ۶ سال گذشته و پیامدهای منفی آن، به کارگیری این سیاست به گونه سابق را در میان مدت غیرمتصور کرده است اما تبعات سیاست‌های شدید انقباضی، به ناچار بازگشتی تدریجی و کنترل شده به سیاست‌های انبساطی را ایجاب خواهد کرد.

در علم اقتصاد، تورم شتابان تورمی است حاد و شدید و روزافزون (دائم‌التزاید)؛ این نوع از تورم دارای ویژگی‌هایی است که اقتصاددان برجسته آمریکایی، «جی. جینور» به خوبی آن را توصیف کرده است. او پیامدهای تورم شتابان را این‌گونه برمی‌شمارد: «ایجاد بی‌ثباتی، درهم‌ریختگی، افزایش دائمی و فزاینده قیمت‌ها به طور روزانه و حتی ساعت به ساعت، کاهش چشم‌گیر و روزافزون قدرت خرید اکثریت مردم، افزایش ارزش اجناس و کالاها و دارایی‌های صاحبان پول و سرمایه و در نتیجه افزایش نجومی سود و منافع اقتصادی و بازرگانی، بی‌انضباطی، عدم امکان برنامه‌ریزی و اجرای تصمیمات حتی در میان‌مدت، و ایجاد اختلال و روزمرگی در سیاست‌گذاری‌هاست.» ضعف اساسی که در بیشتر تحلیل‌ها و نگاه‌های اقتصادی به چشم می‌خورد، کم‌بها دادن و عدم محاسبه دقیق میزان و ویژگی‌های این نوع تورم در تحلیل‌ها و برآوردها و راه‌حل‌ها و پیشنهاد‌های ارائه شده است. بحران اقتصاد ایران بحرانی است اساساً و ماهیتاً رکودی و خروج از این بحران و علمی‌ترین راه‌حل مقابله با آن، به کارگیری سیاست‌های انبساطی است.

برنامه‌ریزان کشور همواره بر اهمیت پیشبرد سیاست انبساطی و نتایج آن در مقابله با بحران کنونی اقتصاد ایران تأکید کرده‌اند. به عقیده آنها: «برای آن که سطح قیمت‌ها و تورم و گرانی شکسته شود باید سطح تولید تا آن حد افزایش یابد که سطح عرضه تولیدات و کالاها از سطح تقاضا فراتر رود. وقتی عرضه از تقاضا پیشی گیرد، قیمت‌ها کاهش می‌یابند و بدین ترتیب تورم مهار می‌شود. بنابراین در وهله اول باید با رکود اقتصادی مبارزه کرد و سطح تولید را افزایش داد. این امر مستلزم سرازیر کردن مقدار هنگفتی سرمایه و اعتبار و وام‌ها به بخش‌های تولیدی و صنعتی است؛ تزریق این پول‌ها و اعتبارات به بخش تولید، به تورم پولی و تورم قیمت‌ها دامن خواهد زد. اما برای از بین بردن مشکلات و تنگناهای اقتصادی فعلی، راهی جز پذیرش موقتی افزایش قیمت‌ها و دوره‌ای از ریاضت اقتصادی وجود ندارد؛ حداقل تا پایان برنامه پنج ساله دوم.» (وزیر اقتصاد و دارایی - مصاحبه به مناسبت هفته دولت)

بنابراین به کارگیری روش‌های انبساطی در مواجهه با بحران‌ها و تنگناهای اقتصادی فعلی ضرورتاً به ما تحمیل خواهند شد، جدا از آن که کدام جناح سیاسی در مناصب برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری و اجرایی از اختیارات و قدرت بیشتری برخوردار باشد. ولی اجرای این سیاست به طور بی‌در و پیکر، بدون دراختیار داشتن یک نظام آماری دقیق و مطمئن و به ویژه بدون احتساب نرخ تورم شتابان در اقتصاد کشور، مشکلات و پیامدهای سنگینی را به همراه خواهد آورد. منتقدینی که علی‌رغم همه مباحث‌ها نسبت به سیاست‌های اقتصادی

جاری، در آبر خود به اهمیت سیاست‌های انبساطی در بیرون رفتن از بحران اقتصادی تأکید دارند، به این مسئله مهم توجه ندارند که بدون احتساب تورم شتابان در ارائه راه‌حل‌ها، پیشنهادها و سیاست‌گذاری‌ها، پیامدهای این راه‌حل‌ها نیز جز تغییر دائمی در سیاست‌گذاری‌ها، عدم انطباق برنامه‌ریزی‌ها با واقعیات عینی اقتصادی، روزمرگی و بی‌ثباتی در برنامه‌ریزی‌ها ثمری را به دنبال نخواهد داشت و پیشنهاد‌های محدودبینانه و غیرعملی آنها هیچ مرحمی بر زخم‌های کهنه اقتصاد ما نخواهد گذاشت. این که: «اگر بانک مرکزی در تخصیص وام‌ها و اعتبارات به بخش‌های گوناگون اقتصادی، دقت بیشتری را مبذول می‌داشت، روش‌های انبساطی نایجی موفق به بار می‌آوردند.» یا: «در به کار بستن روش‌های پیشنهادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نباید چشم و گوش بسته عمل می‌کردیم.» و انتقادهایی از این نوع، بیشتر به «بهانه‌گیری» می‌ماند تا واقع‌نگری علمی. در واقع مشکل در جای دیگری است. به قول یکی از اقتصاددان‌های کشور: «مشکل آن‌جاست که لحافی را که بر روی خود می‌کشیم خیلی کوتاه‌تر از قد و قواره ماست. بنابراین هرطور که آن را رویمان می‌اندازیم از جای دیگری کم می‌آوریم.» فی‌الواقع، راه‌حل‌های ارائه شده تکنوکرات‌ها با قد و قواره معضلات اقتصادی ما به هیچ‌وجه سازگاری و انطباقی ندارند. آن‌ها خود می‌دانند که تزریق مقدار ناچیزی اعتبار و سرمایه به بخش تولید، به افزایش سریع و صعودی تورم منجر می‌شود. سؤال این است: در حالی که اقتصاد کشور از شدت تورم اشیاء شده است، چگونه می‌توان با هزینه کردن مقدار هنگفتی پول و اعتبار به اقتصاد جامعه، از پیامدهای تورم شدید و روزافزون (تورم شتابان) در امان ماند؟ تورمی که خود به عدم کارآیی راه‌حل‌ها در پیشبرد سیاست‌های انبساطی منجر می‌شود؟ بنابراین بدون احتساب تورم شتابان در معادلات و راه‌حل‌های اقتصادی، چگونه می‌توان به موفقیت طرح‌ها و راه‌حل‌های رقیق و غیرعملی آن‌ها اطمینان داشت؟ صنعت‌گرایان (تکنوکرات‌ها در زمینه مسایل و برنامه‌های اقتصادی و لبرال‌ها در زمینه روابط سیاسی) افزایش نقدینگی را علت مشکلات و تنگناهای اقتصادی قلمداد می‌کنند در حالی که میان کسر بودجه، میزان نقدینگی، نرخ تورم و ارزش پول داخلی رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ وجود دارد. افزایش نقدینگی معلول رکود اقتصادی است و نه بالعکس. به همین دلیل موفقیت در مقابله با رکود اقتصادی و کسر بودجه، منطقاً جذابیت بخش‌های تولیدی را در جمع‌آوری سرمایه‌های سرگردان و نقدینگی افزایش می‌دهد؛ و بدین‌گونه افزایش نقدینگی و تورم پولی و پیامدهایشان مهار می‌شود.

بعضی از آنها سیاست تلفیقی انقباضی - انبساطی را مطرح می‌کنند اما تحقق فرضی این سیاست موهوم و مبهم، پیامدی جز تشدید درهم‌ریختگی و بی‌برنامگی و روزمرگی سیاست‌گذاری‌ها و فرسودگی بنیان‌های اقتصادی، نتیجه دیگر به بار نخواهد آورد.

حامیان بخش تجارت، استقراض دولت و شرکت‌های دولتی از بانک مرکزی و دخالت‌های وسیع دولت در کنترل فعالیت‌های اقتصادی را علت عمده بحران تلقی می‌کنند. اما آنها خوب می‌دانند که سهم ناچیز مالیات بر مشاغل و خصوصاً بخش خصوصی تجاری، همواره یکی از اساسی‌ترین علت‌های کمبود منابع درآمدی و اعتباری دولت بوده و نقش مستقیمی در افزایش کسر بودجه، افزایش مالیات بر حقوق‌ها و مردها و افزایش مالیات‌های غیرمستقیم و در نتیجه صعود قیمت کالاها داشته است.

اگر از دیدگاه دانش نوین اقتصاد بازار به نقد اقتصاد ایران دست زنیم، روش مقابله با بحران اقتصادی و پیامدهای آن در اقتصاد ایران و در شرایط ثبات درآمد نفتی، اجرای همان سیاست ضدرکودی یا انبساطی است؛ اما موفقیت این سیاست مشروط است به در دست داشتن نظام آماری دقیق و مطمئن؛ و احتساب نرخ تورم شتابان در همه محاسبات و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی.

اما این که مجموعه شرایط سیاسی و اقتصادی موجود در کشور، زمینه عینی اجرای چنین راه‌حلی را فراهم خواهد آورد یا نه، مسأله‌ایست اساسی و میرم اما موکول به آینده. □